

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

سیدهاشم سدید  
۲۷ اکتوبر ۲۰۱۵

## زردشت، واقعیت یا افسانه؟

قسمت پنجم

هدف اصلی و اولیه در نوشته های قبلی تثبیت وجود حقیقی و تاریخی زردشت بود، نه تأیید افکار وی. زیرا دقت در آنچه امروز به نام بخشی از آئین زردشتی باقی مانده و به زبان فارسی ترجمه شده است، هر انسان عاقل را متقاعد می سازد که سخنان زردشت پیرامون خیلی از مسائل را، که اصلاً مطابقت با عقل و خرد انسانی ندارد، مردود و مطرود بدانند.

من با دین بودن آنچه زردشت تبلیغ کرد مخالف نیستم، زیرا هر اعتقادی را که بتواند به نوعی مردمانی را آنگونه به دنبال خود بکشد، که در هیچ حرف آن کمترین شک و شبهه ای نداشته باشند، به نوعی می توان دین تلقی کرد. این نوع اعتقاد غالباً بدون تفکر از بیرون (استدلال، منطق، آگاهی و علم غیردینی) نسبت به آنچه خوانده یا شنیده می شود، به وجود می آید. اما، کار یک محقق یا تحلیل گر این نیست که به شکل کورکورانه و بدون تفکر روی آنچه شنیده یا دیده یا خوانده، یا بدون تثبیت صدق و کذب آنچه شنیده، خوانده یا دیده، موضوعی را بپذیرد.

خدا همه چیز را به خاطر "گاو" خلق کرد، حرفی است که برای یک انسان صاحب عقل و خرد و تمیز به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. در بند سوم از یسنای ۴۷ آمده است که مزدا نخست گاو را آفرید و آنگاه ارمتی [زمین] را خلق کرد تا برای چرا خوار گاو به کار آید.

از این گونه سخنان در آئین زردشت به اندازه ای است که با خواندن آن ها بعضی اوقات انسان به این فکر فرو می رود که آیا پیروان این دین برای یک لحظه هم از آنچه خدا یا طبیعت به ایشان اعطاء کرده است و این ها آن را عقل می نامند، پیرامون صحت و سقم یا مدلل بودن و مدلل نبودن چنین سخنانی کار می گیرند، یا خیر؟!

گاو در آئین زردشت مقدس است. اهورامزدا زمین [و به دنبال آن همه آنچه در زمین به وجود می آید] را به پاس گاو خلق می کند. در بند نه فصل بیست و یکم در مورد پیدایش گاو چنین آمده است: «برخیز، برخیز ای ماه که تخمه گاو نر در تو جای گرفته است...»

با این همه مقدس بودن گاو، نمی دانم پیروان زردشت چگونه اوستا را بر روی پوست دوازده هزار گاو نوشته اند؟ گفته می شود وقتی اسکندر اسطخر را تسخیر کرد دوازده هزار پوست گاو را که همه اوستا با آب طلا بر روی آن نوشته شده بود، به آتش کشید و از بین برد!

اگر گاو مقدس بود، و نباید کشته می شد، این دوازده هزار پوست گاو که روی آن تعالیم زردشتی نوشته شده بود، از کجا شدند؟!

در دین اسلام گوشت خوک، چیزی که حرام خوانده شده است، پس از هزار و چهار صد سال، هنوز حرام است، و مسلمانان از خوردن آن امتناع می کنند، و به یقین تا که دین اسلام وجود دارد، مسلمانان از خوردن آن خود داری خواهند کرد. اما در دین زردشت اینطور نیست. گاو با وجودی که مقدس است بعد از مدتی ارزش آن از ارزش انسان و ارزش زمین ناچیزتر شمرده می شود:

«عهد و پیمان به ارزش یک انسان، اثرات پیمان به ارزش گاو را از بین می برد.» (بند سه فصل چهار). و «عهد و پیمان به ارزش یک قطعه زمین آباد، اثرات پیمان به ارزش یک انسان را از میان می برد.» (بند چهار فصل چهار).  
نوشته ها و قوانین زردشت آنچنان نامشخص و نامعین و متناقض است که فهمیده نمی شود بالاخره گاو نزد زردشتیان دارای ارزش خاصی بوده است، یا نه. به بررسی از یک مقاله در مورد تقدس و اهمیت گاو (در ضمن قدرت اهریمن) در آئین زردشت توجه کنید:

«این گاو با حمله اهریمن بیمار می شود و چشم از جهان فرو می بندد. روان گاو (گوشورون) از اهورامزدا ظهورمردی را که حامی حیوانات باشد، خواستار می شود و سپس از هر یک از اعضای گاو نخستین ۵۵ نوع غله و دوازده نوع گیاه شفابخش می روید. این رستنی ها شکوه خود را از نطفه گاو نخستین می گیرند و از این نطفه یک جفت گاو نر و ماده پدید می آید و به دنبال آن ۲۸۲ جفت از هر یک از حیوانات روی زمین ظاهر می شوند.» نقل از مقاله «مظاهر و جلوه های اسطوره گاو در عصر باستان» نوشته افسانه سراجی.

در آئین زردشت آفریدگار یکی نیست. مخلوقات به دو دسته تقسیم شده اند: یکی نیک و مفید و زیبا؛ و دیگری بد و مضر و زشت. نیکان و زیباییان و عناصر مفید را اهورامزدا می آفریند و بدان و موزیان و زشتان را اهریمن. به طور مثال در بند پنجم فصل اول کتاب وندیداد اوستا به نقل از کتاب "مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا" نوشته دارمستتر، ترجمه دکتر موسی جوان آمده است که من اهورامزدا، دومین کشور با نزهت که آفریدم دشتی است که اقوام سفید در آن سکونت دارند. اهریمن پرمرگ به ضد آن آفت ملخ پدید آورد. این آفت برای گیاهان زیان بخش و برای رمه و ستوران کشنده می باشد. و در بند بعد از بند بالا آمده است که سومین کشور با نزهت که من اهورامزدا آفریدم مرو توانا و خوش قلب است. اهریمن پرمرگ به ضد آن آفت غارت و رفتار خلاف ادب در آن پدید آورد.

به همین ترتیب اهریمن پرمرگ در چهارمین کشوری با نزهت، که اهورامزدای توانا آفریده بود، یعنی در بلخ، مورچه و سوراخ مورچه را خلق کرد و...

در همه آنچه به نام وندیداد موجود است، سخنانی از این قبیل وجود دارند که از وجود دو آفریدگار، یکی برای آفرینش موجودات نیک و مفید و دیگری برای آفرینش موجودات بد و مضر خبر می دهد. یکی خدای خیر و دیگری خدای شر! اهورامزدا در دین زردشت در برابر اهریمن زیون و ناتوان است. هر کاری که اهورامزدا می کند، اهریمن به ضد اهورامزدا خلاف آن کار را انجام می دهد. وقتی اهورامزدا روز را می آفریند، اهریمن در برابرش قرار گرفته شب را به وجود می آورد. یکی زندگی را می آفریند، دیگری مرگ را. یکی سبب صحت و سلامتی می شود، دیگر عامل بروز بیماری و رنجوری. یکی بهار و زیبایی و شادابی و سبزه و گل و هوای لطیف را به وجود می آورد، و دیگری زمستان و سردی و یخ و یخبندان و پژمردگی و زردی گیاه و سبزه، و برف و باران و آسمان مکرر و خار و بوی بد و... را. اهورامزدا اگر اعتماد را می آفریند، اهریمن بی اعتمادی و گناه بی توبه و جادوگری و نخوت و غرور و شک و تردید و اشگ و سوگواری و تجاوزات بیگانه و دیو، و در هند، گرمای شدید را!

اهورامزداى زردشت با همه دانش و علم نمى داند كه آيا "جم" براى آموختن قانون وى ساخته و آماده است، يا نه! در بند سوم فصل دوم كتاب ياد شده چنين آمده است: «من اهورامزدا اى زردشت، به وى گفتم، اى جم پسر ديو جهان، آيا مايل هستى قانون مرا تعليم دهى و حامل اين قانون باشى. جم زيبا، اى زردشت پاسخ داد كه من براى حمل قانون تو و آموختن و تعليم دادن آن ساخته و آماده نيستم.» خدائى كه متصف با بى خبرى باشد، و نداند كه كى، چه، چگونه و داراى چه توان و هنرى است، آيا مى تواند خدا باشد!

مطابق به تعاليم زردشت بعد از گذشت سه صد سال از پادشاهى "جم"، ديگر جاني براى حيوانات ريز و درشت و مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ در روى زمين باقى نمى ماند. اهورامزدا براى رفع اين مشكل به "جم" مى گويد:

«اى جم زيبا و پسر ديو جهان، زمين از چارپايان ريز و درشت و از مردم و سگ و پرنده و آتش سرخ و سوزان پر شده و براى سكونت آنان جاى خالى باقى نمانده است.» (بند ۹ فصل دوم كتاب مذکور.) و "جم" زيبا مطابق بند دهم همين فصل در روشنائى و طريق خورشيد به سوي جنوب پيش مى رود و حلقه زرین را به زمين مى فشارد و زمين را با شمشير سوراخ مى نمايد و مى گويد: «اى اسفندارمند *Spenta Armaiti* خواهش مى كنم به خاطر دوستى و براى اين كه رمة ريز و درشت و مردمان را در تو جاى دهم، گشاد شو و پهن شو.

بدین گونه مشكل جمعيت و كمبود اراضى رفع مى گردد! بهتر است اين سخن را هم از زبان اوستاى زردشت بشنویم:

«از اين راه بود كه جمشيد يك سوم بيشتتر از آنچه بود گشاده تر ساخت و چارپايان ريز و درشت و مردمان به ميل خود و به ميل جم در آن جاى گرفتند و به رفت و آمد و سير و گشت پرداختند.»

گشاده ساختن زمين بر وفق آنچه در ونديداد آمده است، هر چند صد سال بعد، به نسبت ازدياد حيوانات ريز و درشت و انسان و... دو بار ديگر، جمعاً سه بار در طول هيچده صد سال (بار اول سه صد سال بعد از پادشاهى "جم"، بار دوم شش صد سال بعد از بار اول، و بار سوم نه صد سال بعد از بار دوم) و به اندازه سه برابر زمين اوليه صورت مى گيرد.

در بند چهل و دوم همين فصل به يكي از عجايب ديگر در آئين زردشت بر مى خوريم كه ذيلاً آن را خدمت خوانندگان نقل مى كنم:

«اى آفريننده جهان جسمانى و اى مقدس بگو بدانم، كيست كه دين مزدا را در غار "جم" ساخته با خود حمل مى كند. اهورامزدا پاسخ داد، مرغ كرشيپتان *karshiptan*، اى زردشت مقدس.» در پاورقى صفحه اى كه اين بند در آن وجود دارد، دارمستتر در مورد اين مرغ چنين توضيح مى دهد: «اين مرغ بر طبق مندرجات بند هش و مينوخرد در غار جم ناطق و گویا بوده و مى توانست سخن بگويد و دين مزدا را تبليغ نمايد. اوستا در اين غار به زبان مرغان خوانده مى شد.»

و اين غار را "جم" با گلى كه با پاى خود لگد كرده به اندازه يك ميدان اسب دوانى اعمار مى كند كه به سه ناحيه تقسيم مى شود. در اين غار بايد يك هزار و هشتصد انسان، زن و مرد، كسانى كه نه بد اندام از جلو، نه بد اندام از عقب، نه ناتوان، نه بدكار، نه فريبكار، نه ناقص، نه حسود، نه مرد بد ندان، نه جذامى كه بايد از ديگران جداگانه نگهدارى شود، و نه دارنده هر گونه علامت و نشانه اهرىمنى، هيچ كدام وجود نداشته باشد، زندگى كنند - البته با تعدادى از حيوانات! كار خروس تنها خواندن اوستا و بازگفتن تعاليم زردشت براى مردم در غار است.

دفن انسان يا سگ در زمين در آئين زردشت به همان اندازه گناه بزرگ و نابخشونى است كه آوردن شرك در اسلام.

برای اطلاع از حکم اهورامزدا در این باب به بند سی و هشت فصل سوم کتاب یاد شده مراجعه می کنیم: «ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم کسی که جنازه انسان و یا لاشه سگ را در زمین دفن کند و دو سال بگذرد بی آن که جسد را از زیر خاک بیرون آورد جریمه یا کفاره وی چه خواهد بود و یا چگونه پاک یا طاهر می شود.»  
جواب اهورامزدا در بند بعدی این گونه است: «گناه وی برای همیشه بی توبه خواهد بود. نه جریمه، نه کفاره، نه تطهیر خواهد داشت.»

نا گفته نماند که طبق تعالیم زردشت این دستور تنها شامل حال گنهکارانی است که مزدپرست باشند و در این دین تعلیم یافته باشند.

جالب ترین قسمت، بند های چهل و پنج تا بند پنجا و یک است که من همه آن ها را برای مطالعه خوانندگان گرامی نقل می کنم:

۴۵ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، هرگاه یک زن در خانه مزدا پرست باردار شود و یکماه، دو ماه، سه ماه، چار ماه، پنج ماه، شش ماه، هفت ماه، هشت ماه، نه ماه، ده ماه بگذرد و این زن کودک مرده به دنیا بیاورد مزدپرستان چه وظیفه خواهد داشت.

۴۶ - اهورامزدا پاسخ داد و گفت، مکان این خانه مزدائی و زمین آن خشک و پاک می باشد اما رمه ریز و درشت، آتش اهورامزدا، شاخه های هیزم و مرد پارسا کمتر از آنجا عبور خواهند نمود.

۴۷ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم (این خانه) باید از آتش چه فاصله داشته باشد.

۴۸ - اهورامزدا پاسخ داد و گفت، از آتش باید سی گام، از آب باید سی گام، از شاخه برسم [برسم آنگونه که در متون اوستائی آمده است، نام شاخه های کوچک درخت است که به یکدیگر بسته می شوند و در آتشدان معبد به منزله هیزم یا به اصطلاح ما "درگران" استفاده می شود] سی گام و از مرد پارسا سه گام فاصله داشته باشد.

۴۹ - در این مکان است که باید مزدپرستان یک حصار بنا کنند و این زن را همراه خوراک و پوشاک خود در آن جای دهند.

۵۰ - ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، نخستین خوراک و غذای این زن چه خواهد بود.

۵۱ - اهورامزدا پاسخ داد و گفت، این زن باید یک مقدار خاکستر آمیخته با شاش گاو به اندازه سه لقمه، شش لقمه یا نه لقمه میل کند و در دخمه شکم خود وارد نماید. ... و گفت، نه شب باید بگذرد و وی در این نه شب از مزدپرستان جدا خواهد بود. جدا در مسکن، جدا در خوراک و جدا در پوشاک. پس از این نه شب است که تن خود را، پوشاک خود را باید با شاش گاو آمیخته با آب شست و شو دهد، پاک و طاهر خواهد شد (۵۶).

طبیعیست که در آن زمان کسی هم نبود که از این آقا بپرسد در این کار گناه زن چیست که باید چنین عذاب شود؟ لباسی هم که شسته می شود نباید برای هیچ امر مهمی مورد استفاده قرار گیرد!

به این پرسش و پاسخ زردشت و اهورامزدا که در آغاز فصل هفت آمده است، توجه کنید:

۱ - زردشت از اهورامزدا پرسید و گفت ای آفریننده جهان جسمانی و ای خرد نیکو کار و ای مقدس، بگو بدانم، دروج ناسو [نام دیو ناپاکی که تماس وی برای انسان بسیار خطرناک می باشد و عواقب وخیم دارد.] هنگام مرگ انسان در چه وقت بر وی حمله می کند.

۲ - اهورامزدا پاسخ داد و گفت، روان آدمی به محض این که از تن وی جدا شد دروج ناسو از مناطق شمال به شکل یک مگس خشنماک به حالتی که زانو به جلو و دم به عقب خم شده باشد مانند کثیف ترین خرفسترها (حشرات) و با سروصدای بسیار بر وی حمله می کند.

۳ - دروج ناسو در جسد مرده می ماند تا وقتی که چشم سگ بر وی افتد و یا جسد را سگ پاره کند و یا پرندگان لاشخوار بر آن بتازند. وقتی جسد را سگ دید یا وی را پاره کرد و یا ددان گوشتخوار بر وی تاختند، دروج ناسو به شکل یک مگس خشنناک به حالتی که زانو به جلو و دم به عقب خم شده باشد با سروصدای بسیار مانند ناپاک ترین خرفسترها به مناطق شمال می گریزد.

خلص کلام این که موجودیت تاریخی زردشت امری بود که طبق اسناد و مدارک متعدد و تحقیقات مداوم اندیشمندان و محققین نمی شود آن را انکار کرد، اما آئین او را با آن همه سخنان عجیب و غریب و متناقض و دور از عقل پذیرفتن مهری خواهد بود که انسان بر جبین خرد خویش خواهد زد. اگر تمام محتویات کتاب به ارزیابی گرفته می شد، بدون تردید سخن به حدی زیاد می شد که نه من قادر به نوشتن آن می شدم و نه خوانند حوصله ای برای خواندن آن می داشت. آنچه را که نوشته شد من حیث مشتم نمونه خروار بپذیرید.

بحث من در چهار بخش پیشین این مقاله هیچ گاهی بر سر تثبیت آئین زردشت به عنوان دین الهی نبوده است. تنها تثبیت وجود تاریخی زردشت و کتاب اوستا بود. و بس!!

۲۰۱۵/۱۰/۲۶